

جنبش زنان، مطالبات و اشکال سازمان یابی آن پاسخی به نابرابری جنسی

از پروانه قاسمی

وضعیت اجتماعی زنان در هر جامعه نمودار وضعیت عمومی و درجه رشد سیاسی و اجتماعی جامعه است. از این رو پیش شرط پیشرفت و تعالی هر جامعه تامین حقوق و آزادی زنان در آنست، از روابط خانوادگی گرفته تا تقسیم کار اجتماعی!

نگاهی گذرا به تاریخ مبارزات اجتماعی-تا آن جا که تاریخ به یاد دارد، نشان می دهد که زنان همواره علیه شرایط ناهنجار کار و زندگی خویش مبارزه کرده اند و ما کمتر انقلاب و جنبشی را می شناسیم که زنان در آن نقش مهم و تعیین کننده ای ایفا نکرده باشند. زنان مبارز هم گام با مردان علیه نظام های استبدادی و ضد مردمی پیکار کرده اند. واقعیت این است که علی رغم همه نقش و سهم مهمی که زنان در انقلابات اجتماعی تاکنون ایفا کرده اند، در سرانجام انقلابات و دگرگونی های اجتماعی مسایل و مشکلات آن ها کمتر راه حل اصولی و واقعی یافته است. انقلاب های بورژوایی به دلیل خصلت و اهداف خویش هیچ گاه قدمی در راه آزادی و رهایی زنان از نظام مردسالار و کسب حقوق مساوی با مردان برای زنان بر نداشته اند. جنبش سنتی کمونیستی نیز گرچه مسایل و مشکلات اجتماعی زنان را مطرح کرده و برای رهایی آن ها سیاست و تئوری های قابل توجهی تدوین کرده است ولی در عمل، به ویژه پس از شکست انقلاب اکتبر اندکی پس از کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست شوروی، این تئوری ها و سیاست ها هیچ گاه عملاً تحقق نیافت.

بنا بر این چگونگی برخورد به آزادی و رهایی زنان از قیود و بندهای سنتی و تحقق برابری جنسی، یکی از ستون اساسی انقلاب اجتماعی است که عدم توجه به آن بدون تردید به شکست انقلاب می انجامد. شاید بتوان علل ناکامی جنبش کمونیستی در زمینه مبارزه برای رهایی زنان را در درک اکونومیستی غالب بر این جنبش که تغییر و دگرگونی مناسبات اجتماعی را نه در مبارزه طبقاتی بل که از طریق رشد نیروهای مولد و تکامل اقتصادی و تکنیکی جامعه پس از انقلاب می پنداشت، یافت. در عین حال، تفکر غالب بر جنبش کمونیستی مسایل و مشکلات زنان را مسایل و مشکلاتی روبنایی می دانست که تازه پس از تغییر زیربنای اقتصادی جامعه است که می توان در جهت حل آن ها گام برداشت. بدین سان با تفکیک یکی از مسایل اساسی جامعه که در ارتباط مستقیم با زیربنای تولیدی آنست و در واقع محصول تقسیم کار متکی بر شیوه تولید آن می باشد، انقلاب را از محتوای تاریخی و اجتماعی آن خالی نمود و به باور من این یکی از عوامل اصلی شکست انقلاب بود. در یک کلام انقلاب اجتماعی بدون جهت گیری علیه نظام مردسالاری قادر نخواهد بود که سلطه طبقاتی بورژوازی را درهم شکند و به جای آن مناسبات اجتماعی مترقی را بنشاند. پدرشاهی و مردسالاری در جامعه، در حقیقت بازتاب سلطه طبقاتی طبقات ارتجاعی بر جامعه است. بطور کلی ظلم و ستم علیه زنان با تکوین مالکیت خصوصی و پیدایش طبقات آغاز شد و در روند تکامل جوامع در دوران های مختلف اشکال و مضامین متنوعی به خود گرفته است. در حقیقت، جنبش زنان به معنای واقعی و سیاسی آن در دوران سرمایه داری شکل گرفت و زنان برای رسیدن به یک سلسله مطالبات سیاسی-اجتماعی و از بین بردن نابرابری ها و اجحافات که به ویژه شامل حال زنان طبقات محروم جامعه (کارگران و زحمت کشان) می شد، به مبارزه پرداختند. در این نبرد، زنان در کشورهای سرمایه داری پیش رفته موفق به کسب برخی حقوق اجتماعی شدند ولی هنوز در زمینه برابری کامل با مردان یا به عبارت دقیق تر، در از میان برداشتن نظام مردسالاری راه ناهم‌واری را در

پیش دارند. اما، در جوامع پیرامونی از قبیل ایران که به دلیل عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و حاکمیت بلامنازع دیکتاتورها، کمتر فضایی برای مبارزات واقعی اجتماعی باز شده است، از یک سو و عدم توجه جریان‌ات سیاسی به اهمیت مساله زنان در مبارزه برای دگرگونی سیاسی و اجتماعی و دموکراتیزه کردن شرایط اجتماعی، جنبش زنان هیچ‌گاه، به‌عنوان جنبشی اجتماعی که دارای شرایط و ویژگی‌های معینی است امکان رشد و تکامل نیافته است. پس از استقرار جمهوری اسلامی که با سرکوب شدید و همه‌جانبه نیروهای مترقی، کارگران و زحمت‌کشان سنگ بنای آن گذاشته شد، زنان به نحو بی‌سابقه‌ای تحت فشار قرار گرفتند و از همه حقوق اجتماعی محروم گشتند. زنان در این دوران به مبارزه‌ای ملموس ولی فاقد جهت و سازمان‌یافتگی و بیشتر عکس‌العملی نسبت به اقدامات سرکوب‌گرانه حاکمیت اسلامی دست زدند. گرچه این مبارزه بشدت سرکوب شد و هر روز بیش از روز پیش زنان در چنبره ستم اسلامی از حق زیست به عنوان یک انسان کامل محروم می‌شوند ولی وجود مادی و اجتماعی آن‌ها مزاحم جدی ادامه حیات حاکمیت اسلامی است.

در این جا باید یادآوری کنیم که در قیام مردم ایران در سال ۱۹۷۹ که منجر به درهم پاشی نظام شاهی گردید، نیروی عظیم زنان یکی از پایه‌های اساسی آن بود. شرکت زنان اما، در این جنبش بدون طرح خواست‌های ویژه آنان انجام گرفت و در این زمینه می‌توان از مسئولیت مستقیم و آگاهانه نیروهای مدعی 'چپ' و کمونیست سخن گفت. اغلب این نیروها که می‌باید پرچمدار مبارزات اجتماعی زنان باشند، خود تصور مغشوش و ناروشنی از نقش و اهمیت آزادی زنان در روند انقلاب اجتماعی و دموکراتیزه کردن شرایط جامعه داشتند و متأسفانه هنوز هم این تفکر در بقایای این جریان‌ات به حیات خود ادامه می‌دهد. بخش نسبتاً وسیعی از نیروهای مدعی کمونیسم تحقق برابری میان زن و مرد را هنوز منوط به تحقق انقلاب اجتماعی می‌دانند و بنابر این ضرورتی برای مبارزه مشخص بر سر مساله زنان پیش از انقلاب نمی‌بینند. در حالی که درست برعکس، تحقق انقلاب اجتماعی از جمله در بستر مبارزه برای برابری زنان با مردان و رهایی این دو از قید و بند جامعه طبقاتی و سلطه سیاسی و اجتماعی بورژوازی تکوین می‌یابد.

در مقابل این انحراف اما انحراف دیگری که سالیان دراز بر جنبش زنان سایه انداخته آن را از حرکت در جهت تغییر شرایط و اوضاع، در مسیر تحقق برابری زنان با مردان باز داشته است، قرار دارد. برخی جریان‌ات اصولاً آزادی و رهایی زنان را نه در مبارزه طبقاتی علیه نظام حاکم سرمایه‌داری بلکه در خارج از آن می‌پندارند و به‌این ترتیب جنبش زنان را از عناصر اجتماعی دیگری که آن‌ها نیز دارای منافع تاریخی معینی در درهم شکستن نظام سرمایه‌داری هستند، محروم می‌سازند. چگونه ممکن است که ادعای برابری و آزادی برای زنان را کرد ولی از مبارزه طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری که عامل اصلی نابرابری و اجحاف نسبت به زنان و مردان است، طفره رفت. بنابراین، بحث پیش از هر چیز بر سر یافتن مقام واقعی جنبش زنان در روند تغییر بنیادی جامعه است که به‌عنوان جزئی از یک کلیت سیال اجتماعی مطرح است و به‌این ترتیب دارای روابط و پیوندهای مبارزاتی هدفمند با نیروی طبقه بالنده‌ایست که رسالت و توان دگرگون ساختن روابط اجتماعی را دارد. این به‌این معنا نیست که برای جنبش زنان در مبارزه طبقاتی علیه نظام حاکم ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی قایل نشد و فراموش کرد که زنان کارگر و زحمت‌کش در روند تولید و تقسیم کار اجتماعی نه تنها توسط بورژوازی استثمار می‌شوند بل که در خانواده سستی و در رابطه با کار خانگی نیز دارای همان موقعیت می‌باشند. این وضعیت نامناسب که نه تنها در تقسیم کار خانگی و اداره امور خانواده تولید و بازتولید می‌شود بلکه در احزاب و گروه‌های اجتماعی که خواهان برچیدن نظام سرمایه‌داری و رها شدن از زیر سلطه طبقاتی هستند نیز در اشکال و مضامین دیگری به حیات خود ادامه می‌دهد. دلیل آن روشن است: احزاب و

گروه‌های سیاسی خود به عنوان پدیده‌هایی اجتماعی تحت تاثیر روابط اجتماعی حاکم قرار دارند و در خود سلطه‌ی مردسالاری را که در ساختار اجتماعی و سیاسی جوامع طبقاتی مقام ویژه‌ای دارد، بازتاب می‌کنند. این بازتاب البته به تناسب عمق و شدت مخالفت آن‌ها با ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری، شدت و ضعف دارد ولی به هر رو به‌طور مستمر در همه زمینه‌ها از فرهنگ و آموزش گرفته تا روند تولید و باز تولید نیازهای مادی زندگی جریان دارد. در یک کلام، ویژگی جنبش زنان یا فمینیسم انقلابی در این است که از یک سو با نظام حاکم سرمایه‌داری برای دگرگون ساختن روابط اجتماعی درگیر است و از دیگر سو علیه مظاهر مردسالاری در همه شئون جامعه نیز پیکار می‌کند. این دو مبارزه اما به دلیل خصلت واحد خویش نه در تناقض با یک دیگر قرار دارند و نه در صحنه‌های جداگانه‌ای انجام می‌گیرند بلکه عناصر لازم و ضرور برای آزادی و رهایی جامعه از زیر ستم و سلطه طبقاتی می‌باشند. درست ندیدن این واقعیت بود که در جنبش کمونیستی سنتی نبرد علیه مردسالاری از مبارزه طبقاتی جدا گردید و در نتیجه، حل مسائل زنان به آینده‌ای نامعلوم که هیچ‌گاه فرا نرسید محول شد. این امر نه تنها کمکی به حل مسایل زنان در جامعه پس از انقلاب ننمود بلکه یکی از عوامل مهم و مؤثر در ناکامی انقلاب اجتماعی نیز بود. بنا بر این، لبه تیز مبارزه زنان علیه مردان نیست بلکه زنان و مردان، بویژه آن‌جا که مبارزه ماهیت طبقاتی می‌یابد هر دو به عنوان اجزاء یک نبرد طبقاتی لازم و ملزوم یک دیگرند و پیروزی بر نظام سرمایه‌داری بدون مبارزه مشترک آن‌ها امکان‌پذیر نیست. بورژوازی درست با سوء استفاده از ویژگی‌های جنبش زنان است که می‌کوشد آن را از مبارزه طبقاتی جدا سازد تا از طریق تفکیک و تجزیه عناصر اصلی مبارزه علیه سرمایه‌داری، به حیات خویش ادامه دهد.

درست با چنین دیدی است که من به چگونگی سازماندهی مبارزه زنان نگاه می‌کنم. این سازماندهی که می‌تواند در زمینه‌های مختلف و مراحل گوناگون مبارزه اشکال و مضمون‌های متنوعی به‌خود بگیرد- اگر بخواهد واقعاً در جهت از میان برداشتن نظام مردسالار حرکت کند- راهی جز سمت‌گیری طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری ندارد. در این سمت و سو است که می‌تواند به‌عنوان بخشی تفکیک‌ناپذیر از مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمت‌کشان برای تدارک جامعه‌ای نوین، رها و آزاد از قید و بند روابط کالایی مطرح گردد.

۲۳ نوامبر ۲۰۰۲

Dialog

Postamt 1/ Postlagernd
04109 Leipzig / Germany

گفتگوهای زندان ویژه اینترنت

Email: dialogt@web.de

Internet: <http://www.dialogt.net>